

## بسم الله الرحمن الرحيم

### درنگی بر زندگانی سلطان "اورنگ زیب"؛ ادامه دهنده راه خلفاء راشدین

(ترجمه)

در حال حاضر از مسلمانان کم‌تر کسی درباره بزرگ‌مردان اسلام و کسانی که برای بزرگ‌داشت اسلام و اعتلای آن تلاش نمودند، آگاهی دارد؛ چون ما در زمانی قرار داریم که عمداً تاریخ ابرمردان اسلام پنهان نگهداشته شده و بر کارکردهای بزرگ‌شان سرپوش گذاشته شده است. در نظام تعلیمی و وسائل آموزشی، جایگاه اینان را تاریخ رهبران مجرم غرب و متفکران گمراه‌شان گرفته است. به همین دلیل، نسل جدید مسلمانان، رهبران فاتح اجداد خویش؛ کسانی که پرچم توحید را در سراسر جهان به اهتزاز درآوردند و آن‌چنان با عدالت و انصاف حکم نمودند که در کل تاریخ بشریت، کسی مانندش را سراغ ندارد، نمی‌شناسند و حتی برای کسانی که امروزه در زمان انحطاط به سر می‌برند، زندگانی این ابرمردان اسلام، همانند اسطوره‌ای باور نکردنی و غیرقابل قبول معلوم می‌شود.

از زمان زوال اسلام از صحنه سیاست، اجتماع و اقتصاد، که هم‌زمان با زوال دولت خلافت و تسلط نظام سیکولریستی بود، نظامی در جهان تسلط یافت که بشریت در سایه‌اش از لحاظ انسانی نگون‌بخت گردید؛ از لحاظ اقتصادی، زندگانی‌اش به شدت سخت شده و از لحاظ سیاسی، ملت‌ها را به نابودی کشانده است و در عصر "ملکیت فکری"، ایشان را از علم و تکنالوژی دور نگهداشته است!

از بین این ابرمردان و اسطوره‌های تاریخ اسلامی، یکی سلطان مغولی، "اورنگ زیب" است که وی در 15 ذی القعدة 1028 هـ.ق مطابق 24 اکتوبر 1619م در شهر "دوحد" گجرات هند، چشم به جهان گشود. وی سلطانی بزرگ، گمنام، شیرِ جسور، امامی با اراده آهنین و یکی از بزرگ‌مردان اسلام بود. الله سبحانه و تعالی توسط وی کفار را ذلیل کرده و سرکشان را متزلزل کرد؛ در سراسر قلمرو خود تخت ملحدین را با خاک یک‌سان کرد. با فساد و مفسدین در همه‌جا مبارزه نمود و پایه‌های ظلم و ظالمان را برکند. ستم‌گران را مجبور نمود تا برای الله سبحانه و تعالی و پیامبرش صلی الله علیه و سلم مطیع گردند. دعوت حق را برای کفار عرضه می‌کرد و هرکسی که از پذیرش آن ابا می‌ورزید، آن را خوار و ذلیل می‌نمود. در دوران حکومت‌اش، راه معقول و روشن استقامت را برای مسلمانان نشان داد. وی برای خاص و عام نصیحت‌گر امین، مُجدد دین اسلام و دوران حکومت‌اش از جمله عصور طلائی مسلمانان بود تا جائی که وی ملقب به "پیرو خلفاء راشدین" شد.

در وجود رهبران بزرگ اسلام از آوان طفولیت نشانه‌های رهبری واقعی دیده می‌شود و به‌طور درست تربیه می‌شوند. در اورنگ زیب از همان ابتدای کودکی‌اش، نشانه‌های تلاش و روی آوردن به دین و دوری از لهو و لعب نمایان بود. وی اسپ‌سواری شجاع و خستگی‌ناپذیر بود. بر مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله رشد نمود و تربیه شده بود و در مجموع تربیه خالص اسلامی و عاری از عیب و نقض شده بود. تربیه‌اش را "شیخ محمد معصوم سرهندی ابن شیخ احمد سرهندی" بر عهده داشت که تمام تلاش خود را در راستای تربیه نمودن‌اش به‌خرج داد. اورنگ زیب رحمه الله موارد زیر را نیکو آموخته بود: قرآن کریم، تخصص در فقه حنفی، خطاطی، اسپ‌سواری، فنون جنگ، شعر، فراگیری سه زبان: عربی، فارسی و ترکی و...

برخلاف حکام امروزی مسلمانان، که فرزندان خود را در قصرهایی تربیه می‌کنند که در آن کتاب الله سبحانه و تعالی هیچ تلاوت نمی‌گردد و فقط فرهنگ غربی و زبان‌های بیگانه تدریس می‌گردد؛ در کودکی تربیه‌شان به زنان اجانب سپرده شده و با بزرگ شدن، مردان اجانب تدریس‌شان می‌نمایند و طوری تربیه می‌شوند که گویا فرزندان متعلق به غرب اند و در بسا موارد، حتی زبان مردم خویش را نمی‌دانند و چون به مرحله جوانی می‌رسند، به آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌های غربی سپرده می‌شوند تا حدی که دانشگاه نظامی "ساند هرست" انگلیس، قبله فرزندان حکام مسلمین قرار گرفته است. حکام امروزه فرزندان خود را به این دانشگاه و سایر دانشگاه‌های شبیه این ارسال می‌کنند تا ساختار شخصیت غربی‌شان کامل گردد. پس از فراغت، به کشور متبوعه‌شان برمی‌گردند تا با کفر و قلع قمع کردن مسلمانان حکم برانند. تو گویی افسران غربی‌ای اند که از طرف کشورهای استعماری موظف شدند تا از نظامی محافظت نمایند که کافر استعمارگر بر سرزمین‌های اسلامی برای خدمت نمودن به منافع خود و چپاول دارایی سرزمین‌های اسلامی تحمیل نموده است.

کسی که اسلامی تربیه شده باشد و توان اصلاح اموری را داشته باشد که می‌بایست سلطان مسلمین انجامش دهد و یا هم توان تغییر واقعیت ناهنجار حاکمه را داشته باشد، حل وسط را نپذیرفته و نه هم وصله کردن اسلام را با سایر نظام‌ها می‌پذیرد؛ از حق کوتاه نیامده و با باطل مدارا نمی‌کند. یک مسلمان، امور را از عینک حق و باطل می‌بیند و در بین این دو، زیبایی سومی نمی‌بیند. به همین دلیل، چون اورنگ زیب تساهل پدر خویش را در حکم نمودن به اسلام شاهد بود و در سلطنت پدر خود توان اصلاح نارسایی‌ها را می‌دید، پدر و برادر خویش را خلع قدرت نموده و خود را سلطان سرزمین اعلام نمود. وی که در آن هنگام تقریباً 40 سال عمر داشت، به رفاه و آسایش زندگی پشت کرد و 52 سال را در جهاد سپری نمود تا این که شبه‌قاره هند به اسلام تن داد و از بلندی‌های "هیمالیا" تا "اقیانوس آرام" و از "بنگله‌دیش" امروزی تا "مرزهای ایران" تحت تسلط وی قرار گرفت. چنانچه سلطنت اسلامی مغول در هند، شاهد بیش‌ترین امتداد در عصر خویش بود و این بر می‌گشت به تلاش‌های نظامی‌ای که سلطان بذل می‌نمود و هیچ منطقه‌ای از هند باقی‌نمانده بود که تحت تسلط سلطان نیامده باشد.

اورنگ زیب توانسته بود تا شبه‌قاره هند را به ولایت اسلامی مغول، که شرق‌اش به غرب متصل شده و شمال آن به جنوب‌اش متصل شده بود، همه تحت رهبری واحدی که به دولت خلافت عثمانی در "اسلامبول" وفادار بود، گرد آورد. مسلمانان در دوران‌اش بیش از 30 جنگ را راه‌اندازی نمودند که از جمله، رهبری 11 جنگ را خودش به‌عهده داشت و باقی را رهبرانی برعهده داشتند که وی گماشته بود.

معیار شناخت یک حکومت خوب، اقدامات عملی آن است؛ نه شعارهای میان‌تهی. کسی که مدعی آنست که دولتی همانند دولت مدینه منوره را رهبری می‌کند، نباید تنها به شعار اکتفاء کند؛ بلکه باید شریعت را هم چنان که در مدینه تطبیق شد، تطبیق کند. سلطان اورنگ زیب چون به قدرت رسید، 80 نوع مالیات را ملغی نموده و پرداخت جزیه را که اجدادش ملغی نموده بودند، مجدداً بر غیرمسلمانان واجب نمود؛ مساجد، حمام‌ها، خانقاه‌ها، مدارس، شفاخانه‌ها و ... را تأسیس نمود. راه‌های مواصلاتی را بازسازی نموده و باغ‌های فراوانی را ساخت. در زمان سلطنت‌اش، دهلی بزرگ شهر دنیا محسوب می‌شد.

اورنگ زیب قضات را تعیین می نمود و هم چنان در هر ولایت از طرف خویش نماینده ای را می گماشت و اعلام می داشت: «هرکسی که با سلطان کاری دارد، به نماینده وی مراجعه نموده تا مشکل اش به سلطان برسد.» وی جشن گرفتن عیدهای بت پرستان را مثل "عید نوروز" منع کرد و نیز زیاده روی هائی را که در توصیف و خوش آمدگویی سلاطین صورت می گرفت، منع نمود و امر نمود که تنها به "سلام دادن" اسلام خلاصه شود؛ مانع وارد شدن شراب به سرزمین اش شد، فرمان داد تا کتابی را بر اساس مذهب حنفی تحت نظر و سرپرستی خودش، که بعدها بنام "فتاوی هندیة" مشهور شد، تألیف کنند و برای قضات هدایت داد تا بر اساس همین کتاب فتوی دهند. مصروفیت در امور حکومت داری وی را از کتاب الله سبحانه و تعالی غافل نساخت؛ چنان چه حفظ قرآن کریم را در حالی به پایان رساند، که عملاً حاکم مسلمانان بود.

از مظاهر حکومت اورنگ زیب انجام اموری خلاف عرف متداول جامعه بود؛ مثل این که برای هیچ عالمی بخشش و یا معاش نمی داد؛ مگر این که از وی کاری می کشید؛ چنان چه از وی می خواست که چیزی را تألیف کرده و یا هم تدریس کند، نشود که مالی را بگیرد و تنبل شود و دو عمل منفور را (گرفتن امتیاز بدون حق و کتمان علم) برچید. وی رحمه الله در برابر مشایخ فروتن بود، برای شان ارج بسیاری قایل می شد، ایشان را جزء مقربین دانسته و به مشوره های شان گوش می داد و نیز به رهبرانی که برمی گزید، فرمان می داد تا با تواضع تمام به مشوره های مشایخ گوش فرا دهند؛ چون ایشان شریعت را می دانند و حکام نیاز دارند تا در حکم نمودن به آن چه الله سبحانه و تعالی نازل نموده، از فهم شرعی علماء بهره ببرند.

سلطان اورنگ زیب رحمه الله وقتی شنید که نماینده اش در شهر "بنگال" چیزی را همانند تخت شاهی برای خویش تهیه دیده و بالای آن می نشیند، بر وی تهدیدگونه بانگ زد و امرش نمود تا در بین مردم و مثل مردم بنشیند. بر خلاف حکام ظالم کنونی؛ حکامی که پول هنگفتی را برای یک تعداد از علماء داده و آن ها را می خرنند تا جائی که مردم این علماء را بنام "علمای درباری" و "علمای دالری" می شناسند. یک تعداد از این علماء، با فتواهای خویش برای توجیه عمل کرد شنیع شاهان تقاضای میلیون ها درهم، ریال و روپیه را می کنند؛ مانند اکثریت از علمای حجاز و تعداد زیادی از مفتیان در سرزمین های مختلف اسلامی. این عده از علماء از جمله متقیان و پاکانی که در صورت ارتکاب خطاء توسط حکام مسلمین، آن ها را محاسبه نموده، إشکال آن را برطرف و به خاطر الله سبحانه و تعالی از هیچ ملامت گری هراس ندارند، نبوده؛ بلکه از جمله وقیحان قوم خویش اند!

خیر خلفای برازنده اسلام با وفات شان از بین نرفته؛ بلکه اعمال صالح و صدقات جاریه شان، هم چنان پس از مرگ تا زمانی که الله سبحانه و تعالی بخواهد، جاری است. از صدقات جاریه اورنگ زیب مسجدی به نام "پادشاهی" در لاهور است که هنوز هم شاهدی از عصر با شکوه عزت و اقتدار مسلمانان است.

سلطان اورنگ زیب به تاریخ 28 ذی القعدة 1118 هـ.ق مطابق 20 فبروری 1707 م به عمر تقریباً 90 سالگی وفات نمود. وی که 52 سال حکومت کرد، به غایت تقوی رسیده بود؛ چنان چه در بستر مرگ قرار داشت، وصیت نمود که در نزدیک ترین قبرستان مسلمانان دفن شود و نباید قیمت کفن اش بالغ بر 5 روپیه باشد!

چنین است حکومت مسلمانان رشید، به هر اندازه که به طول هم بینجامد، بازهم گفته نمی‌شود که باید محدود بوده و تا زمانی معین پایان یابد؛ برخلاف حکام عصر ما. حکام اسلامی به کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم حکم می‌کنند و مدت حکومت‌شان هر قدر طول هم بکشد، حکومت‌شان ثابت خواهد بود؛ اما کسی که بر اساس تمایلات و خواهشات خویش و منافع خود و اطرافیان اش حکومت می‌کند، بدون این که سرزمین را به طرف فساد و ظلم بکشاند، قوی نمی‌شود.

نویسنده: بلال مهاجر-ولایه پاکستان

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

23 رجب 1440 هـ.ق

30 مارچ 2019 م